

آیا سفارت نوردان دیروز
پشیمان اند؟

۱۳ آبان ۱۳۵۸ یکی از مهم‌ترین روزهای تاریخ پس از انقلاب اسلامی بود؛ روزی که گروهی از دانشجویان انقلابی با شعار «مقابله با جاسوسی آمریکا» سفارت این کشور در تهران را اشغال کردند و برای ۴۴ روز، دیپلمات‌های آمریکایی را در خاک ایران گروگان گرفتند. اقدامی که روابط ایران و آمریکا و حتی ایران و کشورهای غربی را از آن زمان تا همین امروز متحول کرد. اسناد منتشرشده از درون سفارت، بعدها در چند جلد با عنوان «اسناد لانه جاسوسی» منتشر شد و در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی، آن حادثه به نماد ایستادگی علیه سلطه آمریکا تبدیل شد.

حالا بعد از ۴۶ سال، اما وضعیت فرق کرده. همان چهره‌ها که روزی دانشجوی بودند و از دیوار سفارت بالا رفتند نگاهی متفاوت به گذشته خود دارند. برخی ابراز پشیمانی کرده، برخی بردستی خود یا فشاری می‌کنند. برخی هم در میانه گیر کرده و هنوز نمی‌دانند که آن تصمیم رایه درستی گرفته‌اند یا خیر. اختلاف این روایت‌ها، شکاف عمیقی را میان نسل انقلابیون اولیه و نگاه امروز آنان به گذشته نشان می‌دهد.

از پشیمانی تا بازنگری

ابراهیم اصغرزاده که در سال‌های اخیر بارها درباره نقش خود در اشغال سفارت مورد پرسش قرار گرفته، با صراحت می‌گوید: «از اشغال سفارت آمریکا پشیمانم». او معتقد است که «مسیر انقلاب می‌توانست بدون این اقدام هم ادامه پیدا کند» و تأکید دارد که تبعات این حرکت فراتر از هدف اولیه بود. در کنار او، عباس عبدی نیز با بازخوانی گذشته می‌گوید: «وقتی به عقب نگاه می‌کنم، گروگان‌گیری را اشتباه می‌پندارم».

این دو نفر که روزی از چهره‌های پرنفوذ دانشجویان خط امام بودند، امروز از منتقدان ادامه آن روند محسوب می‌شوند. محمد رضا خاتمی هم دیدگاهی نزدیک به آنان دارد. او گفته است: «تداوم گروگانگیری به نفع کشور نبود» و توضیح داده که اگر چه انگیزه دانشجویان انقلابی و ضد استکباری بود، اما «تبدیل آن حرکت اعتراضی به بحرانی طولانی‌مدت» خسارت‌های زیادی برای کشور داشت. سعید حجازیان هم بر همین نکته انگشت گذاشته و می‌گوید: «طولانی شدن گروگانگیری و تبعات بعدی آن، به نفع کشور و نظام نبود. رخی دیگر مانند محسن امین‌زاده نیز از «مشکل آفرین بودن» حادثه یاد کرده‌اند؛ «حادثه اشغال سفارت آمریکا مشکل آفرین بود و اثرات منفی بر سیاست خارجی ایران گذاشت».

اشتباه نکردیم!

در برابر این دیدگاه‌های انتقادی، شماری دیگر از چهره‌های همان جریان همچنان بر درستی تصمیم خود تأکید دارند. مثلا حبیب‌ا... بیطرف گفته است: «هنوز هم معتقدم اشتباه نکردیم». رضا سیف‌الهی نیز تصریح کرده که «پشیمان نیستیم و کسی را نمی‌شناسم که پشیمان شده باشد». سیدمحمد هاشمی اصفهانی هم تأکید دارد: «از تسخیر لانه جاسوسی پشیمان نشدیم». در همین راستا، عزت‌ا... ضرغامی گفته است: «هیچ‌کس از تسخیر سفارت آمریکا پشیمان نیست».

ضرغامی که امروز از چهره‌های اصولگرا و با سابقه در ساختار قدرت محسوب می‌شود، معتقد است آن اقدام «یکی از نقاط افتخارآمیز تاریخ انقلاب» بود. از نگاه حسین دهقان، وزیر پیشین دفاع، نیز «اشغال سفارت آمریکا در آن زمان کار درستی بود». او تأکید کرده که شرایط سال ۱۳۵۸ با امروز تفاوت داشت و در فضای برانتهاب آن روزها، تصمیم دانشجویان «در راستای دفاع از انقلاب» تلقی می‌شد. معصومه ابتکار که در آن زمان سخنگوی دانشجویان بود نیز همان موضع را تکرار کرده و می‌گوید: «بهترین تصمیم ممکن در آن زمان بحرانی بود، هر چند این تصمیم هزینه داشت».

دفاع با ما و اگر!

در میانه این دو طیف، چهره‌هایی دیده می‌شوند که ضمن دفاع از انگیزه‌های اولیه، به اشتباهات اجرایی اذعان دارند. محمد نجمی پور میان اصل اقدام و شیوه ادامه آن مرز گذاشته و می‌گوید: «در شرایط مشابه باز هم همان کار را انجام می‌دهم، اما افشای اسناد سفارت کار ناشیانه‌ای بود». محسن میردامادی، یکی دیگر از دانشجویان شاخص، نیز دیدگاه مشابهی دارد. به باور او «اشغال سفارت شروع مشکلات نبود».

این عبارت نشان می‌دهد که از نگاه او، تقصیر تحولات بعدی را رتنه‌ا متوجه آن واقعه نمی‌دانند. در عین حال، علی اصغر زحمتکش توضیح داده که «قرار بود حرکت اعتراضی ۴۸ ساعت بیشتر طول نکشد؛ نشانه‌ای از آن‌که شاید از ابتدا قرار نبود این حادثه چنین ابعاد گسترده‌ای پیدا کند؛ و در نهایت سید شمس‌الدین وهابی، با نگاهی کلی‌تر گفته است: «تسخیر سفارت یک جنبش ملی بود، نه یک اعتراض صرفاً دانشجویی». او بر نقش اجتماعی و مردمی آن حرکت تأکید دارد و آن را فراتر از یک اقدام گروهی می‌بیند.

میراث یک تصمیم

مرور این اظهارنظرها، تصویر روشنی از فاصله تاریخی میان گذشته و حال ارائه می‌دهد. تسخیر سفارت آمریکا در دهه شصت نماد انقلابی‌گری و مقاومت تلقی می‌شد، اما حالا برای بخشی از همان نسل، موضوعی برای بازنگری و نقد است. برخی از آنان معتقدند که «در فضای انقلابی آن روزها، تصمیم درستی گرفته شد، اما در ادامه دچار انحراف شد»؛ برخی دیگر می‌گویند «اصل اقدام اشتباه بود» و گروهی نیز همچنان بر این باورند که «اگر باز هم به آن زمان برگردند، همان کار را انجام می‌دهند». به هر روی، ۱۳ آبان دیگر تنها یادآور تسخیر سفارت نیست؛ بلکه به روزی نمادین در تاریخ سیاسی ایران بدل شده که هر سال، روایت‌های تازه‌ای از آن شنیده می‌شود. اکنون پس از ۴۶ سال، نه تنها درباره درستی یا نادرستی آن تصمیم، بلکه درباره معنای واقعی «ضد استکبار» نیز در میانه همان نسل اختلاف نظر وجود دارد. برای برخی، آن روز نشانه استقلال و شجاعت ملی؛ بود؛ برای دیگران اما، «آغازی بر تنش‌های بی‌پایان در روابط ایران و غرب».

امیررضا واعظ آشتیانی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

جایگاه اقتصادی

بابک زنجانی

مشخص شود



هنوز درباره پرونده بابک زنجانی شفاف‌سازی نشده است

قوه قضائیه درباره میزان بدهی بابک زنجانی شفاف‌سازی کند



آرمان ملی- احسان انصاری: بابک زنجانی مقصد اقتصادی است یا کارآفرین؟ این مهم‌ترین سوالی است که این روزها و پس از آزادی بابک زنجانی و فعالیت مجدد وی در عرصه اقتصادی برای افکار عمومی جامعه و جود دارد. این در حالی است که هنوز نهادهای نظارتی و دستگاه قضایی به صورت مشخص درباره ابعاد مبهم پرونده زنجانی شفاف‌سازی نکرده است. «آرمان ملی» برای تحلیل و ارزیابی این موضوع با امیر رضا واعظ آشتیانی معاون پیشین وزارت صمت و فعال سیاسی گفت‌وگو کرده است. واعظ آشتیانی معتقد است: «باید مشخص شود که چرا فردی که تا پای اعدام هم رفته ناگهان علیه بانک مرکزی موضع‌گیری می‌کند و برخی نیز وی را قهرمان ملی

یا کارآفرین ممتاز معرفی می‌کنند؟ اگر واقعا بابک زنجانی یک کارآفرین و قهرمان ملی است مسئولان باید مشخص کنند که دستاورد وی در حوزه اقتصادی چه بوده است؟ اگر کسی مانند بابک زنجانی تحریم‌ها را دور زده حتما منافع خود را نیز دنبال کرده است. چرا باید در مورد چنین فردی عنوان کرد که به کشور خدمت کرده و نباید این را گفت که ممکن است وی به جیب خود و اطرافیانش خدمت کرده است؟ به همین دلیل موضوع بابک زنجانی امروز به سوزه‌ای در حوزه‌های مختلف تبدیل شده که درباره آن اظهار نظرهای مختلفی صورت می‌گیرد». در ادامه ما حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

دنبال کرده‌اید است. چرا باید در مورد چنین فردی عنوان کرد که به کشور خدمت کرده و نباید این را گفت که ممکن است وی به جیب خود و اطرافیانش خدمت کرده است؟ به همین دلیل موضوع بابک زنجانی امروز به سوزه‌ای در حوزه‌های مختلف تبدیل شده که درباره آن اظهار نظرهای مختلفی صورت می‌گیرد. نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که عنوان می‌شود زنجانی همه بدهی‌های خود را پرداخت کرده و دیگر مشکل قانونی برای فعالیت ندارد. این در حالی است که براساس اظهارات عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گویا قوه قضائیه یک فرصت دو ماهه به بابک زنجانی داده که مبلغ دو میلیارد دلاری که به شرکت نفت به‌هکار است را تسویه کند. اگر این ادعا صحیح باشد یک تضاد بزرگ در این زمینه به وجود می‌آید که اگر بابک زنجانی ۲ میلیارد دلار به‌هکار است با چه وثیقه‌ای آزاد است و این وثیقه چه ارزشی داشته که نتوانسته چنین فردی را با این حجم از بدهی آزاد کند؟ براساس ادعای عضو کمیسیون اقتصادی مجلس بابک زنجانی تنها ۱۶ میلیون دلار این بدهی، یعنی در حدود ۱۶ درصد را پرداخت کرده است. از سوی دیگر عنوان می‌شود که برخی از بانک‌های کشور با ناترازی مواجه شده‌اند. در شرایط فعلی اقتصادی باید این سوال را مطرح کرد که آیا فسادهایی مانند آنچه در جای دیش رخ داد، یا بدهی بابک زنجانی که رقم قابل توجهی است، در کشور تورم ایجاد نمی‌کند و به نظام اقتصادی آسیب نمی‌زند؟

به هر حال شفاف‌سازی در این زمینه باید توسط قوه قضائیه و نهادهای نظارتی صورت بگیرد. چرا چنین اتفاقی رخ نداده است؟

این سوالی است که باید نهادهای نظارتی به آن پاسخ بدهند. در چنین شرایطی برخی بابک زنجانی را فردی موفق و خوشفکر معرفی می‌کنند که اگر چنین است باید روشن شود که چرا وی به اعدام محکوم شد؟ من فکر می‌کنم سنگینی قوه قضائیه باید درباره دو میلیارد دلار بدهی بابک زنجانی شفاف‌سازی کند و به ادعای نماینده مجلس پاسخ بدهد. اگر ادعا صحیح نیست باید با آن برخورد کرد اما اگر صحیح باشد، باید با زنجانی برخورد شود. شفاف‌سازی باعث اعتمادسازی بین مردم می‌شود و مردم دنبال این هستند که کسانی را که تخلف کرده‌اند و کسانی را که خدمت کرده‌اند بشناسند. هنگامی که در این زمینه شفاف‌سازی صورت بگیرد اعتماد فعالان اقتصادی و تجاری که در اقتصاد کشور فعالیت می‌کنند نیز نسبت به حاکمیت و دستگاه قضایی بیشتر خواهد شد. در چنین شرایطی تفاوت بین دوغ و دوشاب مشخص می‌شود و کسانی که خدمت می‌کنند از کسانی که تخلف می‌کنند جدا می‌شوند.

به دانشجویان چنین امری ممکن نبود. بنابراین، برخی از آنها براثت جستند و برخی دیگر مواضع فکری خود را تغییر دادند. به عنوان مثال، افرادی که قبلاً نسبت به نهضت آزادی به عنوان جریانی متمایل به آمریکا موضع سختی داشتند، بعد ها گرایش‌هایی پیدا کردند که بر اساس آن مواضعشان را تنظیم کردند. این فعال سیاسی اصولگرا تصریح کرد: آمریکایی‌ها هرگز تمایل ملت ایران به استقلال را به رسمیت نشناختند و با تمام توان سعی کردند که این ملت را بشکنند. در خاطرات هازیر به وضوح ذکر شده است که با فروپاشی ارتش قبل از انقلاب به شکست ارتش آمریکا در کردار آلمان بوم، وی در خاطراتش اشاره می‌کند که از او خواسته شده بود تا به ایران برود و کودتایی را ساماندهی کند. این نشان می‌دهد که طرح کودتا هرگز از دستور کار آمریکایی‌ها خارج نشده است. بنابراین، آمریکایی‌ها بودند که عداوت و ضدیتی با ملت ایران رقم زدند و ملت ایران در تلاش بود که عملکردهای آمریکا را از سال ۱۳۳۲ به بعد، نه اینکه نادیده بگیرد، اما به گونه‌ای عمل کند که فصلی نوین در روابط آغاز شود.

برای اینکه بسیاری از مسائل برای افکار عمومی جامعه روشن شود باید مشخص شود که آیا آقای بابک زنجانی توسط گروه و جریانی حمایت می‌شود و اگر این اتفاق رخ می‌دهد این گروه و جریان چه کسانی هستند

رخ می‌دهد این است که به دلیل ابهاماتی که در این زمینه وجود دارد برخی از یک مسأله کوچک در فضای مجازی، بحرانی بزرگ به وجود می‌آورند و از نظر روانی برای جامعه هزینه ایجاد می‌کنند. من معتقدم برای اینکه بسیاری از مسائل برای افکار عمومی جامعه روشن باید مشخص شود که آیا آقای بابک زنجانی توسط گروه و جریانی حمایت می‌شود و اگر این اتفاق رخ می‌دهد این گروه و جریان چه کسانی هستند.

باتوجه به نوع فعالیت‌هایی بابک زنجانی وی می‌تواند توسط چه جریان‌هایی مورد حمایت قرار بگیرد؟ باید مشخص شود که چرا فردی که تا پای اعدام هم رفته ناگهان علیه بانک مرکزی موضع‌گیری می‌کند و برخی نیز وی را قهرمان ملی یا کارآفرین ممتاز معرفی می‌کنند؟ اگر واقعا بابک زنجانی یک کارآفرین و قهرمان ملی است مسئولان باید مشخص کنند که دستاوردهای وی در حوزه اقتصادی چه بوده است؟ اگر کسی مانند بابک زنجانی تحریم‌ها را دور زده حتما منافع خود را نیز

قوه قضائیه باید درباره دو میلیارد دلار بدهی بابک زنجانی شفاف‌سازی کند و به ادعای نماینده مجلس پاسخ بدهد. اگر ادعا صحیح نیست باید با آن برخورد کرد اما اگر صحیح باشد، باید با زنجانی برخورد شود

عباس سلیمی نمین:

مذاکره غیرمستقیم بابک آدم عهد شکن خیلی بهتر است

چندین بار ما او را تجربه کرده‌ایم، بهترین نوع مذاکره است. سلیمی نمین بیان کرد: این آمریکایی‌ها بودند که زیر میز مذاکره زدن و با کمک صهیونیست‌ها برای حمله به مراکز هسته‌ای ایران آمدند که در آن فعالیت‌های صلح آمیز صورت می‌گرفت، چرا افرادی که در این زمینه انتقاداتی مطرح می‌کنند ایراد به آمریکایی‌ها ندارند که می‌توانست منجر به گویا سازی مسائل شود و به یک توافقی بعد از نقض عهد آمریکا در برجام بیانجامد و زمینه‌ای برای بهبود روابط ایجاد کند را باز هم آمریکایی‌ها نقض کردند. چرا باز هم ملت ایران باید مورد پرسش قرار بگیرد و محکوم شود؟ این فعال سیاسی اصولگرا درباره وجود اختلاف دیدگاه عمیق میان دانشجویان تسخیرکننده سفارت در دهه‌های بعد و چنددستی نشان داده یک فهم مشترک بنیادین از اقدام ۱۳ آبان در آن زمان و نحوه به قدرت رسیدن افرادی که در آن زمان در سفارت حضور داشتند، گفت: افراد می‌توانند هر روز تغییراتی در مواضع خود داشته باشند. برخی از دانشجویان، به ویژه پس از روی کار آمدن دولت آقای خاتمی، به دنبال کسب مناصب سیاسی بالاتر بودند. یا توجه به تحریم‌های آمریکا، نسبت

ایران رشد کند. وی افزود: آمریکایی‌ها ایران را دارای استعدادی می‌بینند که اگر دستش باز شود می‌تواند تمدن گذشته‌اش را احیا کند. به همین دلیل، خط تجزیه طلبی و تضعیف ملت ایران را دنبال کردند. آن‌ها همواره تلاش کردند که ملت ایران را عقب نگه دارند، هر چند تا حد زیادی موفق نشدند. نسبت به این قضیه تأمل کنید که ما یا آمریکایی‌ها پشت میز نشسته‌ایم، یکبار تا پایان رفته‌ایم و توافقی زیر نظر سازمان ملل صورت گرفته اما آمریکایی‌ها آن را نقض کردند. در همین جنگ اخیر ما داشتیم با آمریکایی‌ها مذاکره غیرمستقیم می‌کردیم. در حالی که برخی از اصلاح طلبان می‌گفتند مذاکره مستقیم داشته باشیم اما مذاکره غیرمستقیم با یک آدم عهد شکن خیلی بهتر است. وی ادامه داد: ما در همین تجربه اخیر که داشتیم آیا مذاکره نمی‌کردیم؟ ایران غیر از مذاکره هدف دیگری را دنبال می‌کرد؟ همه توان کشور بر این قضیه معطوف بود تا بتوانیم با مذاکره تحریم‌ها و فشار را از روی ملت ایران برداریم. مذاکره غیرمستقیم هم کردیم و هر دور مذاکرات توسط واسطه تدوین و به امضای هر طرف رسید تا هر طرف نتواند شانه خالی کند از آنچه که توافق شده است. این روش با یک کشور عهد شکن که

یک فعال دولتی سیاسی اصولگرا اظهار داشت: دولت آقای خاتمی به این جمع بندی رسید که بازی‌های سیاسی در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای بی فایده است. هر چه پاسخ داده می‌شود باز از طریق مناقبین یک جای دیگر اعلام می‌شود که دور از کنترل آژانس فعالیت هسته‌ای انجام می‌شود و باز بررسی و مشخص می‌شود که این گزارش دروغ است. حتی با تعلیق غنی سازی، آمریکایی‌ها به هیچ وجه به وعده‌های خود عمل نکردند و همواره به دنبال بهانه‌ای برای ادامه فشار بر ایران بودند و می‌خواستند جلوی رشد ایران را بگیرند البته در طول سال‌ها، ایران با وجود استعداد های فراوان توانسته تحریم‌ها و فشارها را جبران کند. عباس سلیمی نمین گفت: اگر ایالات متحده به توافقات خود پایبندی می‌ماند و به مذاکرات حتی در برجام احترام می‌گذاشت، آیا روابط بهتر نمی‌شد؟ اگر ما تجربه موفقی با آمریکا داشتیم آیا روابط بهتر نمی‌شد؟ اما وقتی آمریکا از برجام خارج شد و زیر عهدهای خود زد، آیا نشان نداده که آن‌ها اهداف دیگری را دنبال می‌کنند؟ بنابراین چرا ملت خودمان را در این قضیه محکوم می‌کنیم؟ در حالی که مدارک زیادی داریم که این آمریکایی‌ها تحت تاثیر صهیونیست‌ها بودند که نمی‌خواستند

یادداشت

ایهام، ابجاز، استعاره
در خدمت بازدارندگی

محمد مونسان

استاد دانشگاه



اتفاقات تلخ دو مرحله حمله نظامی اسرائیل و سپس حمله نظامی مستقیم آمریکا به خاک ایران باید قاعدتا درس عبرتی برای سیاستمداران ایران شده باشد که واژگانی همچون «شفاف سازی و اعتماد سازی»، نتیجه‌ای جز «ویران سازی و تحقیر سازی» ایران نخواهد داشت. در این بین، جای خالی هوشمندی و ذکاوت سیاستمداران و مذاکره‌کنندگان ایران در دوده‌ها خبر بیاری گیج و سردرگم و نگران کردن دشمن به شدت احساس می‌شود. بیان برخی مواضع مبهم، کنایه آمیز و فریب دهنده در بیان سیاستمداران می‌توانست نتایجی موثرتر از موشک‌های ایرانی داشته باشد که متأسفانه این طور نبود. ایهام، ابجاز، استعاره، کنایه و فریب در بیان آنها می‌توانست اهرم موثری برای بازدارندگی باشد که در اینجا سعی می‌کنیم جهت تنویر افکار سیاستمداران به نمونه‌هایی از آن بپردازیم. مهم‌ترین بهانه اسرائیل و آمریکایی‌ها بود که به ایران، انباشت ۴۰۰ کیلوگرم مواد اورانیومی بود که نه‌ایتنا به حمله نظامی منجر شد. اگر ایران قبل از جنگ ۱۲ روزه و در بوجوه تهدیدات روزانه دشمنان علیه تأسیسات هسته‌ای ایران صراحتاً و علناً اعلام می‌کرد که به دلیل تهدیدات دشمنان، این ۴۰۰ کیلوگرم مواد اورانیومی را به ۴۰ قسمت تقسیم کرده و در ۴۰ مکان مستحکم حفاظت شده در زیر کوه‌ها و مراکز ناشناخته غیرهسته‌ای در سراسر ایران توزیع و پنهان می‌کرد، علائق‌نیزه و مطمئن دشمنان و توجیه آنان برای حمله به تأسیسات اتمی از بین می‌رفت. در مقابل، در کمال تعجب هیچ ذکاوت و ترفند خاصی برای فریب و گیج کردن دشمن به کار نگرفته نشد تا تأسیسات هسته‌ای ایران بمباران شود. باید متذکر شد که صداقت و روراستی خوب است ولی نه در برابر دشمنان! اگر در این روزهای سرنوشت ساز هم هیچ حرکت ذکاوتمندانه‌ای بروز نیابد باز هم باید شاهد حلات جدید ولی صدها بار شدیدی‌تر باشیم. ایران پس از جنگ ۱۲ روزه به درستی سیاست ایهام هسته‌ای را در پیش گرفته و سرنوشت ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم را نیز در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. مقامات رسمی بیان می‌کنند که این ۴۰۰ کیلوگرم در زیر کوه در سایت بمباران شده، مدفون شده است و در نتیجه عملاً هرگونه حمله نظامی بعدی را موقتا غیرموجه و بی‌دلیل جلوه می‌دهد. اما آنچه دلیل اصلی بازدارندگی موقتی است، عدم اطمینان دشمنان از این امر است و احتمال می‌دهند که این مواد همچنان در اختیار ایران باشد و مشغول ساخت بمب اتم باشد. هرگونه شفاف سازی بیشتر در این زمینه مطمئناً به حمله مجدد به ایران منجر خواهد شد. برای تداوم این ابهام، برخی اظهار نظرهای کنایه‌آمیز و دوهپلوی جسته و گریخته مقامات سطح پایین تر یا نمایندگان مجلس می‌تواند بسیار موثر باشد مثلاً «شیدم که آن ۴۰۰ کیلوگرم شیر در حال تبدیل به ۲۰ ده ماست است. خبر خوبی بود. مردم ایران خیلی ماست دوست دارند». این گونه اظهار نظرها، تشویش و نگرانی دشمنان را صد چندان و بازدارندگی موثری ایجاد می‌کند. بدون اینکه بار حقوقی‌ای برای ایران داشته باشد، مقامات امنیتی کشور نباید از مباحثه در مورد سلاح اتمی در رسانه‌ها خبری رسمی جلوگیری کنند و وحشت زده شوند. حتی اگر کشور هرگز قصد ساختن سلاح اتمی را نداشته باشد، همین مباحثه موقافان و مخالفان بمب اتمی، به خودی خود، یک عامل وحشت و تهدید برای دشمنان است. آن‌ها به وضوح درک خواهند کرد که چگونه حرمت شکنی و تحقیر ایران باعث شده است که قبح صحبت در مورد سلاح اتمی شکسته شود و حتی چهره‌های سرشناس کشور بطور مکرر و متعدد در مورد ضرورت آن صحبت کنند. لذا ضروری است که یکسری مباحث دامنه دار و منظم در شبکه‌های مختلف تلویزیون در مورد مزایا و معایب داشتن سلاح اتمی به راه انداخته شود. قطعاً محتوی و رویکرد این مباحث، دغدغه بزرگی برای دشمنان ایجاد خواهد کرد. برخی دیوار نگاره‌های میادین مهم تهران، می‌توانند حاوی پیام خاص برای دشمن باشند. پیامی که با به کارگیری ایهام، استعاره و کنایه در تصاویر و نقاشی‌ها، ترس و وحشت را تا مغز استخوان دشمن تزریق کند. به‌طور مثال چندی پیش تصویری در میدان ولی عصر (اعج) تهران به نمایش درآمد که در آن تعداد زیادی سانسرتیفیزور IR۱ از اطراف یک دسته سانسرتیفیزور IR۹ نشان داده شده بود. تغییر متعددی از آن ارائه شد ولی یکی از تغییر مهم این بود: ایران با سانسرتیفیزورهای IR۹ دیگر بازی به اماکن بزرگ رزمینی غنی سازی ندارد بلکه می‌تواند در اماکن بسیار کوچک و ناشناخته و پراکنده در زیر کوه‌ها، ظرفیت‌های بزرگی از غنی سازی ایجاد کند. دشمنان مابه‌خوبی می‌دانند که ظرفیت هر دستگاه IR۹ حدود ۵۰ رابری IR۱ است. یعنی ایران برای ایجاد یک ظرفیت غنی سازی مشخص با IR۹، به مساحتی کمتر از یک پنجاهم مرکز غنی سازی IR۱۰ نیاز دارد. مباحث زیادی با این مضمون در فضای مجازی شکل گرفت که قطعاً مورد پایش دشمنان قرار می‌گیرد و زهر خود را بر کام دشمنان می‌چکاند و آنها را دل نگران و آشفته می‌کند. باید روی انتقال پیام با چنین تصاویری بیشتر کار شود و تعداد در فضای مجازی به این مباحث سمت و سود داد. در ماه‌های اخیر و به خصوص بعد از جنگ ۱۲ روزه، زمین لزه‌های متعددی در استان‌های مختلف ایران و به خصوص مجاورت اصفهان و سمنان رخ داد. در فضای مجازی و حتی رسانه‌های رسمی و معروف خارجی، احتمالات متعددی مطرح شد که این زلزله‌ها ممکن است ناشی از آزمایش‌های اتمی ایران باشد.